

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....
(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....
(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

.....
(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی سوم
(هدایت از منظر قرآن کریم)

(آنچه گذشت)

در جلسه‌ی گذشته گفتیم:

قرآن کریم،

خود را **(کتاب هدایت)** معرفی می‌کند،

و برای دسترسی به امر **(هدایت)**،

مسیر و هدفی را معرفی می‌کند.

قرآن کریم، در یک مورد، خود را
(هدایتگر عموم مردم) معرفی می‌کند؛

و در مورد دیگر بیان می‌کند که:
این کتاب (هدایتگر متقین) است.

(هُدًى لِلنَّاسِ) یعنی:

قرآن کریم،

اختصاص به گروهی خاص از انسانها ندارد؛
و برای این آمده و توانایی این را دارد که:
(عموم مردم) را هدایت کند.

(هُدًى لِلْمُتَّقِينَ) یعنی:

کسی که دارای صفت (تقوا) است،
از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شود.

و (تقوا)، به معنای (مُراقبه) است،

و (متقی) کسی است که:

(اهل مراقبه است)

و کلید روشن شدن راهی که
(متقی) طی می کند:

در شرح حقیقت (الله) است.

(ادامه‌ی سخن)

نگاهی به خصوصیات (متقیان)

گفتیم **(تقوا)**، به معنای **(مُراقِبِه)** است،
و **(متقی)** کسی است که **(اهل مراقبه است)**

(مراقبه)، به معنای **(مُراقبت کردن)** از:
دست و چشم و گوش و اندیشه،
و خلاصه تمامی ابعاد وجودی انسان است.

(متقی) از نگاه خویشتن (مراقبت) می‌کند.

به جایی که نباید نظر کند چشم نمی‌دوزد،
و همگان از جمله:
انسان و حیوان و طبیعت و ...
از نگاه او در امان و ایمنند.

(متقی) از شنوایی خویشتن (مراقبت) می‌کند.

آنچه را که نباید بشنود، نمی‌شنود،
و همگان از انسان و حیوان و طبیعت و ...
از شنوایی او در امان و ایمنند.

(متقی) از اندیشه‌ی خود (مراقبت) می‌کند.

اندیشه را در راه خدمت به کار می‌برد.
خدمت به خویشان و انسان و جهان.

(متقی) در اندیشه‌ی شرارت،
و بریدن و دریدن دیگران نیست.

(متقی) از مال خود (مراقبت) می‌کند.

گرچه به دنبال کسب روزی است،
ولی دارایی را از هر راهی به دست نمی‌آورد.

به دنبال جایگاهی برای خدمت است،
نه بالا رفتن از نردبان قدرت به هر قیمت.

دارایی را برای آسایش خود،
و دستگیری دیگران طلب می‌کند.

کارش خدمت است،
نه پامال کردن دیگران برای جمع مال و قدرت،
و کسب آسایش برای خویشان،
و سلب آسایش دیگران.

(متقی) در عین حال که مراقب خویش است،
مراقب است تا به سایر انسانها آزار نرساند.

مراقب طبیعت است.
مراقب حیوانات و گیاهان است.
و در یک کلمه:

(متقی اهل مراقبه است)

برخی از صفات متقین
از زبان امیرالمومنین

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ی متقین،
در توصیف اهل تقوا می‌فرمایند:

(فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ)

(مُتَّقِيَانِ / اَهْلُ مِرَاقِبِه)

در این دنیا اهل فضایل هستند.

(مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ)

سخن گفتنشان (منطق زندگی آنها) صواب است.

(وَمَشِيَهُمُ التَّوَّاضِعُ)

و راه رفتنشان (روش زندگی آنها)
تواضع و فروتنی است.

(وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ)

و گوشهای خود را وقف شنیدن علم و دانشی که
برای آنان سودمند است، ساخته‌اند.

(غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ)

آنها چشمان خویش را
از آنچه خداوند بر آنان حرام کرده بسته‌اند.

امام علیه السلام،

در یکی از مهمترین جملات این خطبه می‌فرمایند:
(و شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ)

تعبیر (و شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ) به این معنا است که:
همگان از شر متقیان در امانند،
و آنها به هیچ‌کس و هیچ‌چیز شری نمی‌رسانند.

جمع‌بندی سخن
در مورد صفات متقین

شاید این بیان امام علیه السلام،
(و شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ)

تعبیری جامع در توصیف (تقوا)
و ترجمه‌ی آن به (مراقبه است)

یعنی (متقی) کسی است که:
همگان از شر او در امانند،
و او به هیچ کس و هیچ چیز شری نمی‌رساند.

طرح یک چالش

با شنیدن این جمله که:
(**متقی** کسی است که همگان از شر او در امانند)،
(و او به هیچ کس و هیچ چیز شری نمی‌رساند)؛
ممکن است این پرسش مطرح شود که:

بسیاری از انسانها،
بدون این که پیامی از جانب دین دریافت کنند،
به طور طبیعی و (**فطری**)،
دارای این درجه از (**تقوا**) هستند.

به بیان دیگر،
انسان با مراجعه به ترازوهای درونی خود،
از جمله **(فطرت و عقل)**
و با مراجعه به ترازوی انسانیت،
که از آن به **(قلب)** تعبیر می‌کنیم:

بدون این که پیامی از جانب دین دریافت کند،
به کمک سه ترازوی **(فطرت و عقل و قلب)**
قادر است به این کمال انسانی راه پیدا کند.

حال چالش اساسی این است که:

اگر انسان به طور طبیعی و (فطری)،
دارای این درجه از (تقوا) است؛
دین در این زمینه،
چه دستاورد تازه‌ای برای انسان دارد؟

کلید روشن شدن راهی که
(متقی) طی می‌کند،
و راه دستیابی به این چالش:

در شرح حقیقت (الله) است.

شرح حقیقتی قرآنی که

الله نام دارد

انسانی که از مسیر انسانیت خارج نشده است،
بدون این که پیامی از جانب دین دریافت کند،
به کمک سه ترازوی **(فطرت و عقل و قلب)**
می‌یابد که:

باید اهل **(مراقبه)** باشد،
و نباید به هیچ کس و هیچ چیز شری برساند.

این خصوصیت،
مرتبه‌ی نخست (مراقبه) است.

اما (مراقبه) درجات دیگری هم دارد،
و سیر انسان،
متوقف بر این درجه از (مراقبه) نیست.

سیر انسان،

در دسترسی پیدا کردن به **(باطن عالم)** است،
و کسی که **(اهل مراقبه)** است،
به حقیقتی به نام **(غیب)** پی می‌برد.

و **(متقی)** در اثر **(مراقبه)**،
به **(غیب)** یعنی به حقیقتی به نام **(الله)**
ایمان می‌آورد.

ایمان به حقیقتی به نام (الله)
مرتبه‌ی دیگری از (مراقبه) است.

و کلید روشن شدن این مرتبه از سیر (متقی)،
در شرح حقیقت (الله) است.

سخنی درباره‌ی الله

در قرآن کریم واژه‌ی (تقوا) هفده بار،
و مشتقات آن بیش از دویست بار،
به کار رفته است.

واژه‌ی (اتَّقُوا اللَّهَ)، بیش از ۵۰ بار
در قرآن کریم به کار رفته است.

با توجه به این که واژه‌ی (تقوا)،
به معنای (مُراقِبَه) است.

(اتَّقُوا اللَّهَ)

به معنای (مُراقِبَت کردن از الله) است.
اما مقصود از (مُراقِبَت کردن از الله) چیست؟

پاسخ این سوال هم در شرح حقیقت (الله) است.

در جلسه‌ی آینده،
این موضوع را بررسی خواهیم کرد که:

ایمان به حقیقتی به نام **(الله)**
مرتبه‌ی دیگری از **(مراقبه)** است.
اما مقصود از **(مُراقبت کردن از الله)** چیست؟

شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر
گفتمش پوشیده خوشتر سرِّ یار
خود تو در ضمن حکایت گوش دار
خوشتر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران
گفت مکشوف و برهنه بی غلول
بازگو، دفعم میده ای بوالفضول

گفتم ار عریان شود او در عیان
نه تو مانی نه کنارت نه میان
آفتابی کز وی این عالم فروخت
اندکی گر پیش آید جمله سوخت
فتنه و آشوب و خونریزی مجوی
بیش ازین از شمس تبریزی مگوی
این ندارد آخر، از آغاز گوی
رو تمام این حکایت بازگو

پایان جلسه‌ی سوم
(هدایت از منظر قرآن کریم)

(توسلی به امیرالمؤمنین علیہ السلام)

نرسد اگر به علی کسی، به کجا رود؟ به کجا رسد؟
به خدا قسم که اگر کسی، به علی رسد، به خدا رسد
سوی انبیا، سوی اولیا، ز طریق حب و ولا بیا
که به جایی ار برسد کسی، ز طریق حب و ولا رسد
ز خودی برون ننهاده پا، نرسیده است به هیچ جا
چو کسی ز راه دگر سزد، سر او به عرش علا رسد
ز ره طلب به ولی برس، ز ره ولی به علی برس
که به خضر تا نرسد کسی، نتوان به آب بقا رسد

ز در علی به در دگر، منه پا، که می ندهد ثمر
نرسد کسی به علی اگر، به هدر رود، به هبا رسد
در کس به غیر علی مزن، ره کس به جز ره او متن
که ازین در و ره اگر کسی، برسد به نور هدی رسد
نبود چو غیر علی کسی، ز درش به عرش علا رسی
که به اوج عزت اگر کسی، برسد به فرّ هما رسد
نه به کعبه رو نه به دیر رو نه به فکر رو نه به سیر رو
ز منیت ار گذرد کسی، ز ره علی به منار رسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ